

## Islamic Knowledge and Insight

### A Comprehensive Comparative Study of Women's Economic Rights in the Family from the Perspective of Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence

1. Zeanab Musavisadat\*: Assistant Professor, Department of Theology, Jurisprudence and Islamic Law, Payame Noor University, Teran, Iran. (Email: musvisadat@pnu.ac.ir)

#### Abstract

Women's economic rights in the family, from the perspective of Shia and Sunni jurisprudence, constitute a sensitive and multilayered domain in which concepts such as maintenance (nafaqa), dower (mahr), financial independence, the right to employment, and the authority over financial dispositions possess both a religious (shar'i) and customary-legal dimension. Despite the shared foundational principles in both jurisprudential schools, the implementation of these rights has exhibited significant differences across the social and legal contexts of various countries. The main question of this study is how these similarities and differences affect the realization of economic justice within the family institution and what potential exists for convergence. The primary aim is to identify and deeply analyze the common foundations and points of divergence between Shia and Sunni jurisprudence regarding women's economic rights, along with examining how these foundations are reflected in the civil laws of Iran and Egypt as exemplary cases, and to propose solutions to bridge the implementation gaps within the framework of accepted religious principles and contemporary social requirements. This study was conducted using a comparative-analytical approach and library-based data collection method. Authoritative jurisprudential sources from both schools, civil laws and related regulations, as well as prior domestic and international research, were systematically reviewed, and findings were extracted and interpreted using qualitative analysis and cross-system comparison. The research approach combined deductive inference from religious texts with inductive analysis of legal and social data. The findings indicate that many of the challenges in implementing women's economic rights are not rooted in contradictions or deficiencies within the jurisprudential foundations, but rather stem from inefficient executive structures, restrictive customs, and rigid interpretations of religious texts. In both Iran and Egypt, jurisprudential capacities exist to reform the methods of calculating and paying maintenance, ensuring effective provision of dower, supporting women's economic independence, facilitating lawful employment, and establishing transparent frameworks for financial dispositions. Reforming the laws while preserving the religious framework, alongside raising public awareness, can constitute a crucial step toward achieving economic justice and strengthening the foundation of the family.

**Keywords:** Women's economic rights, Shia jurisprudence, Sunni jurisprudence, civil laws, family justice

## معرفت و بصیرت اسلامی

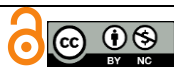
### بررسی تطبیقی جامع حقوق اقتصادی زن در خانواده از نظر فقه شیعه و اهل سنت

۱. زینب موسوی سادات\*: استادیار، گروه الهیات، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک: musvisadat@pnu.ac.ir)

#### چکیده

حقوق اقتصادی زنان در خانواده از منظر فقه شیعه و اهل سنت، حوزه‌ای حساس و چندلایه است که در آن، مفاهیمی چون نفقه، مهریه، استقلال مالی، حق اشتغال و اختیار در تصرفات مالی، هم بعد شرعی و هم بعد عرفی-حقوقی دارند. با وجود اشتراک در اصول بنیادین هر دو مکتب فقهی، اجرای این حقوق در بافت‌های اجتماعی و قانونی کشورها، تفاوت‌های معناداری پیدا کرده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که این شباهت‌ها و تفاوت‌ها چه تأثیری بر تحقق عدالت اقتصادی در نهاد خانواده دارند و چه ظرفیت‌هایی برای همگرایی وجود دارد. هدف اصلی، شناسایی و تحلیل عمیق مبانی مشترک و نقاط افتراق فقه شیعه و اهل سنت در زمینه حقوق اقتصادی زنان، همراه با بررسی نحوه انعکاس این مبانی در قوانین مدنی دو کشور ایران و مصر به‌عنوان نمونه‌های شاخص، و ارائه راهکارهایی برای کاهش شکاف‌های اجرایی در چارچوب اصول پذیرفته‌شده شرعی و الزامات اجتماعی معاصر است. این مطالعه با رویکرد تطبیقی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع فقهی معتبر دو مکتب، قوانین مدنی و مقررات مرتبط، همچنین پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین، به‌صورت نظام‌مند بررسی و با استفاده از تحلیل کیفی و مقایسه بین‌نظام‌ها، یافته‌ها استخراج و تفسیر شده است. رویکرد پژوهش، ترکیبی از استنباط قیاسی از متون دینی و تحلیل استقرایی داده‌های حقوقی و اجتماعی است. یافته‌ها حاکی از آن است که بسیاری از چالش‌های موجود در اجرای حقوق اقتصادی زنان، نه ناشی از تعارض یا کمبود مبانی فقهی، بلکه حاصل ساختارهای اجرایی ناکارآمد، عرف‌های محدودکننده و برداشت‌های غیرمنطقی از نصوص شرعی است. در هر دو کشور ایران و مصر، ظرفیت‌های فقهی برای بازنگری در نحوه محاسبه و پرداخت نفقه، تضمین مؤثر مهریه، حمایت از استقلال اقتصادی زنان، تسهیل اشتغال مشروع و ایجاد چارچوب‌های شفاف برای تصرفات مالی وجود دارد. اصلاح قوانین با حفظ چارچوب شرعی، همراه با ارتقای آگاهی عمومی، می‌تواند گامی مهم در جهت تحقق عدالت اقتصادی و تحکیم بنیان خانواده باشد.

**کلیدواژه‌گان:** حقوق اقتصادی زنان، فقه شیعه، فقه اهل سنت، قوانین مدنی، عدالت خانوادگی



**How to cite:** Musavisadat, Z. (2026). A Comprehensive Comparative Study of Women's Economic Rights in the Family from the Perspective of Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-13.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 08 June 2025

Revise Date: 03 September 2025

Accept Date: 11 September 2025

Publish Date: 04 October 2025

شیوه استناددهی: موسوی سادات، زینب. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی جامع حقوق اقتصادی زن در خانواده از نظر فقه شیعه و اهل سنت. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۱)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

برداشت‌های فقهی داشته‌اند (Jamali Fard & Soltani, 2016).

فقه اسلامی در حوزه نفقه، علاوه بر تعیین چارچوب کلی، به مسائلی چون استمرار نفقه پس از انحلال نکاح نیز پرداخته است. برای نمونه، موضوع نفقه زن باردار پس از طلاق یا وفات شوهر، با تفاسیر متفاوتی در فقه امامیه و مکاتب اهل سنت مواجه شده است که مستقیماً بر حمایت اقتصادی از زن تأثیر می‌گذارد (Rahmani, 2019; Rostami et al., 2022). افزون بر این، تحلیل مبانی تعلق نفقه و نسبت آن با مفاهیم چون تمکین و زندگی مشترک، منجر به طرح دیدگاه‌هایی متنوع شده است که بعضاً در قوانین مدنی کشورهای اسلامی جلوه یافته است، همچون مقایسه حقوق ایران و مصر (Bashiri et al., 2019).

ابعاد اقتصادی حقوق زن در خانواده را نمی‌توان صرفاً با محدود کردن آن به مهریه و نفقه توضیح داد. اشتغال، مالکیت اموال، آزادی تصرف و حق مشارکت در اقتصاد خانواده نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از منظومه حقوقی اسلام در این زمینه محسوب می‌شوند. بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی و تحلیل مقایسه‌ای احکام مستخرج از منابع اصلی شیعه و اهل سنت، نشان می‌دهد که هرچند چارچوب‌ها به لحاظ مبنایی مشترک‌اند، اما برداشت و اجرا در موضوعاتی چون حدود تصرف مالی زن، شرایط وجوب نفقه و گستره آن، و تعارض میان حق اشتغال و تکالیف خانوادگی متفاوت است (Samadiyar, 2014).

بر همین اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر منابع اصلی فقهی و مطالعات معاصر، قصد دارد با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، حقوق اقتصادی زن در خانواده را از منظر فقه شیعه و اهل سنت بررسی کند. در این روند، تلاش می‌شود ضمن تبیین مبانی نظری هر دو مکتب، نقاط اشتراک و افتراق شناسایی، تحلیل و ارزیابی شوند و ارتباط آن‌ها با نیازها و واقعیت‌های اجتماعی امروز تبیین گردد (Bashiri et al., 2019; Ebrahim et al., 2022; Hashemi, 2020; Jamali Fard & Soltani, 2016; Kowsari, 2016; Parsa, 2002; Rahmani, 2019; Rashidi & Naeimi, 2019).

یکی از مباحث بنیادین در فقه اسلامی که در تمامی مکاتب فقهی اعم از شیعه و اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد، بررسی حقوق اقتصادی زن در نهاد خانواده است. جایگاه زن در بعد اقتصادی نه تنها بازتابی از اصول عدالت، تساوی و کرامت انسانی در شریعت اسلام است، بلکه در تبیین نظام حقوقی و اجتماعی مسلمانان نقشی اساسی ایفا می‌کند. با وجود اشتراک نظر دو مکتب فقهی بزرگ شیعه و اهل سنت در مبانی کلی همچون حق مالکیت مستقل زن، تعلق مهریه و لزوم پرداخت نفقه، اختلافاتی نیز در دامنه و شیوه اعمال این حقوق مشاهده می‌شود که بررسی تطبیقی آن‌ها از منظر فقهی و حقوقی، ضرورت ویژه‌ای یافته است (Rashidi & Naeimi, 2019).

از یک سو، نهاد خانواده به عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماعی، نیازمند توازن میان وظایف و حقوق اعضا به ویژه زن و شوهر است. در این میان، حق مهریه و نفقه به عنوان دو ستون اصلی حمایت اقتصادی از زن در متون فقهی و قوانین مدنی انعکاس یافته‌اند و فقهای شیعه و اهل سنت در طول قرون با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر، ابعاد و شرایط اجرای آن را تبیین کرده‌اند (Parsa, 2002). پژوهش‌های معاصر نیز ضمن تأکید بر حفظ این حقوق، تلاش کرده‌اند تا آثار اجتماعی و اقتصادی آن، از جمله امنیت مالی زن و پایداری بنیان خانواده را تحلیل کنند (Kowsari, 2016).

از سوی دیگر، تغییرات ساختاری در جوامع اسلامی و افزایش حضور زنان در عرصه‌های شغلی، مسئله اشتغال و مشارکت اقتصادی زن را به یکی از چالش‌های نوپدید در فقه معاصر بدل کرده است. پرسش‌هایی همچون حدود اشتغال زن در صورت عدم اذن شوهر، آثار درآمد زن بر تکالیف مالی زوج، و نسبت میان وظایف خانوادگی و شغلی، از جمله موضوعات مورد مناقشه میان فقها و حقوقدانان به شمار می‌رود (Ebrahim et al., 2022). در این میان، بررسی تاریخی دیدگاه متقدمین دو مکتب در باب اشتغال نیز نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و اقتصادی، تأثیر مستقیمی بر

یافته است. چنین رویکردی در اثر کلاسیک پارسا (۱۳۸۱) نیز دیده می‌شود که با بررسی فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، به تفصیل نشان داده که هر مکتب اجتهادی بر چه مبانی نصی و استنباطی در تعیین حقوق مالی زن استوار است (Parsa, 2002).

در مطالعات متمرکزتر بر نفقه، رحمانی (۱۳۹۸) به موضوع نفقه زن باردار پس از انحلال نکاح پرداخته و تفاوت‌های میان فقه امامیه، اهل سنت و حقوق ایران در استمرار یا قطع نفقه را تحلیل کرده است. نتیجه این پژوهش اهمیت تفسیر اهداف حمایت مالی در شریعت و نقش قوانین مدنی در هماهنگ‌کردن این احکام با شرایط اجتماعی امروز بوده است (Rahmani, 2019). در همین حوزه، رستمی، حفیدی و احمدی (۱۴۰۱) با بررسی مبانی تعلق نفقه زوجه در فقه اسلامی، نشان داده‌اند که برداشت‌های متفاوت از شرط تمکین و ماهیت عقد نکاح، مستقیماً بر حق برخورداری زن از نفقه اثر دارد و به نتایج متفاوتی در مذاهب مختلف منجر می‌شود (Rostami et al., 2022).

مسئله اشتغال و تزام آن با تکالیف خانوادگی نیز در مطالعات متعدد بررسی شده است. هاشمی (۱۳۹۹) در پژوهش خود، به تحلیل تزام کاری و اشتغال زوجه با اذن همسر از دیدگاه فقه اهل بیت (ع) و اهل سنت پرداخته و نشان داده است که هرچند استقلال مالی زن پذیرفته می‌شود، اما در فقه هر دو مکتب قیدهایی به‌ویژه در مواردی که اشتغال مانع انجام وظایف زناشویی باشد، مطرح شده است (Hashemi, 2020). مشابه این رویکرد در اثر جمالی فرد و سلطانی (۱۳۹۵) نیز دیده می‌شود که با مرور دیدگاه متقدمین شیعه و اهل سنت در خصوص اشتغال زنان، عوامل فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی اثرگذار بر اجتهادات آن دوره را شناسایی کرده‌اند (Jamali Fard & Soltani, 2016).

از زاویه‌ای دیگر، بشیری، پریمی و بهنیافر (۱۳۹۸) با تمرکز بر ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در قرآن و فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر، به تطبیق میان منابع کلاسیک فقهی و قوانین مدنی معاصر پرداخته‌اند. این پژوهش نشان داده است که در فقه امامیه بر اساس

چنین نگاهی (Rostami et al., 2022; Samadiyar, 2014) می‌تواند زمینه‌ای برای بازاندیشی در قواعد فقهی و حقوقی مرتبط با حقوق اقتصادی زن فراهم سازد تا هم با اصول ثابت شریعت و هم با شرایط متحول زندگی معاصر سازگار باشد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین بررسی پیشینه پژوهش در باب حقوق اقتصادی زن در خانواده از منظر فقه شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که طی دو دهه اخیر، پژوهشگران در دو مسیر موازی حرکت کرده‌اند: نخست، تحلیل‌های مبتنی بر نصوص قرآنی، روایی و آرای فقها در خصوص ارکان اصلی حمایت اقتصادی همچون مهریه و نفقه؛ دوم، مطالعاتی که به تأثیر تغییرات اجتماعی و افزایش نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی بر احکام سنتی پرداخته‌اند.

در زمره پژوهش‌های جریان اصلی، مطالعه رشیدی و نعیمی (۱۳۹۸) به بررسی امتیازات و حقوق اقتصادی زن در خانواده از منظر فقه و حقوق پرداخته و بر این باور است که اصول کلی شریعت اسلامی، چه در فقه شیعه و چه در فقه اهل سنت، بر استقلال اقتصادی زن و لزوم حمایت مالی از او توسط شوهر تأکید دارد. این پژوهش ضمن تحلیل گسترده مبانی قرآنی و روایی، هر دو مکتب فقهی را در اصول همسان، ولی در دامنه و نحوه اجرا متفاوت ارزیابی می‌کند (Rashidi & Naeimi, 2019). از سوی دیگر، ابراهیم، آقای بیجستانی و امام (۱۴۰۱) با تمرکز بر اشتغال زن در اقتصاد خانواده، نقاط تعارض و تعامل میان فقه اسلامی و حقوق موضوعه را بررسی کرده و نشان داده‌اند که اشتغال زن یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در ساختار اقتصادی خانواده است که پرسش‌های جدی درباره اذن شوهر، تأثیر درآمد زن بر تکالیف مالی زوج، و تعارض احتمالی نقش‌های خانوادگی ایجاد می‌کند (Ebrahim et al., 2022).

پژوهش کوثری (۱۳۹۵) با محوریت بررسی تطبیقی حقوق مالی زوجه، به ویژه مهریه و نفقه، در فقه امامیه و اهل سنت، تصویری روشن از اشتراکات دو مکتب در لزوم مهریه و وجوب نفقه ارائه داده ولی اختلافات را بیشتر در جزئیات میزان، زمان و شرایط پرداخت

جداگانه و مصرف، آن‌ها را در قالب یک رشته منسجم و به هم پیوسته بسط دهد تا نتیجه نهایی یک ساختار استدلالی پیوسته باشد. داده‌ها از منابع اصیل و معتبر گردآوری شده‌اند. در بخش فقه شیعه، قرآن کریم، مجموعه روایات پیامبر و امامان معصوم، آثار فقهای برجسته در دوره‌های گوناگون، و نیز شروح و تفاسیر معتبر محور اصلی گردآوری را تشکیل داده است. این منابع از نظر دوره زمانی از آثار کهن تا آثار معاصر را در بر می‌گیرد و امکان بررسی تحول یا ثبات دیدگاه‌ها را فراهم می‌سازد. در بخش فقه اهل سنت نیز منابع چهار مذهب بزرگ با همان دقت و نظم انتخاب شده است؛ توجه ویژه به اصالت نسخه‌ها، اعتبار مؤلفان و میزان استفاده این متون در حوزه‌های علمی معیار اصلی گزینش بوده است.

پس از گردآوری، داده‌ها بر اساس موضوعات کلیدی سامان‌دهی شده‌اند. موضوع‌هایی مانند نفقه، مهریه، استقلال مالی، حق تصرف در اموال، و شرایط و محدودیت‌های اشتغال زنان به عنوان محورهای اصلی دسته‌بندی در نظر گرفته شده و هر یک دوباره به زیرموضوع‌های دقیق‌تر تقسیم شده‌اند. این طبقه‌بندی امکان داده است که جزئیات هر دیدگاه بدون حذف یا اختصار ثبت شوند و حتی اختلافات ظریف نیز آشکار گردند.

برای تحلیل داده‌ها از دو شیوه اصلی بهره گرفته شده است: نخست، بررسی اسناد و متون اصلی به زبان عربی با تأکید بر فهم دقیق واژگان و اصطلاحات فقهی و حقوقی و دوم، تفسیر متون در بافت تاریخی و اجتماعی زمان صدور احکام. در این روند، واژگان کلیدی که معنای ویژه حقوقی یا اقتصادی دارند به دقت استخراج و معناشناسی شده‌اند. سپس معنای هر یک با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره سنجیده شده تا تفاوت احتمالی برداشت امروز با مفهوم اولیه روشن شود.

در مرحله تطبیق، روش مقایسه چهره‌به‌چهره به کار رفته است تا ابتدا مبانی مشترک دو مکتب شناسایی شود و سپس تفاوت‌ها بر اساس موضوع مشخص گردد. در این بخش، تنها ثبت تفاوت‌ها کافی نبوده، بلکه تلاش شده است دلایل زمینه‌ای و علت‌های فرهنگی، اقتصادی

استقلال مالکیت زن، محدوده تصرفات مالی او نامحدود است، در حالی که در برخی نظام‌های مدنی برگرفته از فقه اهل سنت، قیود اجرایی خاصی بر این حقوق اعمال می‌شود (Bashiri et al., 2019).

در حوزه مبانی نظری و ارزش‌های فرهنگی در فقه زنان، صمدیار (۱۳۹۳) با بررسی احادیث کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت پیرامون نقش تعلیم و تربیت ارزش‌ها در تکالیف خاص زنان، نشان داده که چارچوب حقوقی و تکالیف اقتصادی زن در هر مکتب، پیوندی جدایی‌ناپذیر با برداشت آن مکتب از جایگاه فرهنگی و اخلاقی زن دارد. چنین پیوندی می‌تواند بخشی از تفاوت‌های اجرایی و استنباطی مشاهده‌شده در حقوق اقتصادی زنان میان دو مکتب را توضیح دهد (Samadiyar, 2014).

برآیند این تحقیقات نشان می‌دهد که اگرچه فقه شیعه و فقه اهل سنت در اصول بنیادین مربوط به حمایت اقتصادی از زن و احترام به استقلال مالی او اشتراک نظر دارند، تفاوت‌ها در نحوه تفسیر نصوص، شرایط تحقق و حدود اجرای این حقوق، موجب شکل‌گیری نظام‌های حقوقی متنوع و گاه متعارض در جوامع اسلامی شده است. همچنین، تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر، به ویژه رشد مشارکت زنان در بازار کار، زمینه بازخوانی و حتی اجتهاد دوباره در این حوزه را فراهم کرده و بر لزوم انجام پژوهش‌های تطبیقی و عمیق‌تر افزوده است.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر بر مبنای روشی تطبیقی و تحلیلی بنیان‌گذاری شده است تا بتواند هم‌زمان تصویری روشن، چندبعدی و همه‌جانبه از حقوق اقتصادی زن در خانواده در دو نظام فقهی شیعه و اهل سنت ارائه دهد. هدف از این نوع روش آن است که صرف گردآوری داده‌ها یا بازخوانی متون سنتی کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه لازم است این داده‌ها در بافت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود سنجیده و تفسیر شوند تا لایه‌های پنهان و ارتباطات درونی آن‌ها آشکار گردد. پژوهشگر در این مسیر کوشیده است به جای چیدن مطالب به صورت

احکام را حفظ کند و هم ظرفیت آن‌ها را برای پاسخ‌گویی به نیازهای روز بسنجد.

### یافته‌های پژوهش

فرآیند تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع فقهی و حقوقی در دو حوزه شیعه و اهل سنت، با رویکردی تطبیقی و از منظر تاریخی و اجتماعی، به نحوی انجام شد که تمامی لایه‌های مفهومی و اجرایی مرتبط با حقوق اقتصادی زنان در خانواده شناسایی گردد. بررسی دقیق متون اصلی فقها، شروح معتبر و قوانین مدنی معاصر، نشان داد که هرچند در اصول کلی، دو مکتب تا حد زیادی همسو هستند، اما در جزئیات و چگونگی اجرایی کردن این اصول، تفاوت‌هایی مهم وجود دارد که ریشه در شرایط فرهنگی، عرف محلی و حتی تحولات اقتصادی دارد.

در محور نفقه، داده‌ها بیانگر آن است که هر دو مکتب، نفقه را حقی واجب برای زن و تکلیفی برای شوهر می‌دانند، اما تعریف دقیق و دامنه شمول آن متفاوت است. برخی فتاوا در فقه اهل سنت بر حداقل‌های ضروری زندگی تأکید دارند و تأمین هزینه‌های درمان یا لوازم غیرضروری را به توان مالی شوهر یا عرف محل واگذار می‌کنند. در مقابل، در فقه شیعه، تفسیر گسترده‌تری از مصادیق نفقه ارائه می‌شود که شامل همه نیازهای متعارف زندگی، حتی در حد ابزار ارتباطی و لوازم فرهنگی، مطابق زمان و مکان است.

جدول شماره (۱) بر همین اساس تهیه شده است:

### جدول ۱. مقایسه دامنه، شرایط و نوع نفقه در فقه شیعه و اهل سنت.

ردیف	معیار مقایسه	فقه شیعه	فقه اهل سنت
۱	دامنه نفقه	شامل خوراک، پوشاک، مسکن، درمان، لوازم ضروری و متعارف زندگی	اغلب شامل خوراک، پوشاک و مسکن؛ درمان و لوازم غیرضروری با شرط خاص
۲	شرط شوهر استطاعت	توان مالی شرط اجراست ولی ترک نفقه بدون عذر، تخلف شرعی است	تأکید بر توان مالی و امکان جبران در آینده در برخی مذاهب
۳	شرط تمکین	شرط اصلی استحقاق نفقه	شرط اصلی استحقاق نفقه با انعطاف محدود در برخی موارد
۴	نوع نفقه	می‌تواند نقدی یا عینی باشد و توافق طرفین معتبر است	معمولاً عینی، توافق نقدی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است

و حتی زبانی که موجب این اختلاف برداشت‌ها شده‌اند نیز آشکار شود. به همین منظور، پژوهشگر به بررسی ساختارهای اقتصادی جوامع اسلامی در زمان شکل‌گیری احکام، موقعیت اجتماعی زنان، روابط مالکیت و نظام خانواده در مناطق مختلف پرداخته است.

همچنین برای سنجش قابلیت اجرایی و انطباق این احکام با شرایط امروز، قوانین مدنی معاصر کشورهای اسلامی بررسی و با نتایج بخش فقهی تطبیق داده شده است. در این میان، قوانین مدنی ایران به عنوان نمونه‌ای از نظام مبتنی بر فقه شیعه و قوانین کشور مصر به عنوان نمونه‌ای از نظام مبتنی بر فقه اهل سنت مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مقایسه سه‌لایه‌ای میان نصوص دینی، دیدگاه فقها و مقررات اجرایی به پژوهش اجازه داده است تا تفاوت میان چارچوب نظری و الگوی عملی را آشکار کند.

تمام این مراحل با حفظ پیوستگی منطقی میان اجزای پژوهش انجام گرفته است. بدین معنا که از مرحله انتخاب منابع، دسته‌بندی و تحلیل تا مرحله نتیجه‌گیری، مسیر کار دارای انسجام و روندی روشن بوده و از پراکندگی و گسست پرهیز شده است. روش‌شناسی در این تحقیق صرفاً بخشی برای توصیف ابزار کار نبوده، بلکه بیانگر فلسفه کلی پژوهش نیز هست؛ فلسفه‌ای که بر پایه تفسیر دوباره احکام در پیوند با زندگی واقعی انسان‌ها استوار است و می‌کوشد هم اصالت

در محور مهریه، هر دو مکتب بر این اصل که مهریه حق زن است اتفاق نظر دارند، اما اختلافات در زمان تملک و جزئیات پرداخت خود را آشکار می‌کند.

### جدول ۲. مقایسه مبانی و زمان تملک مهریه در شیعه و اهل سنت.

ردیف	معیار مقایسه	فقه شیعه	فقه اهل سنت
۱	ماهیت مهریه	عوض نکاح و الزام آور	عوض نکاح با قابلیت تعیین ارزش غیرمالی
۲	زمان تملک زن	در لحظه عقد، مالک آن می‌شود	در برخی مذاهب، تملک کامل پس از آمیزش یا شرط خاص
۳	امکان تعویق	شرط مؤجل یا عندالمطالبه جایز است	تعویق مجاز است ولی گاهی محدودیت زمانی توصیه شده
۴	سقف مقدار	حد شرعی ندارد اما قانون مدنی سقف آثار اجرایی قرار داده است	حد شرعی ندارد ولی توصیه به اعتدال شده است

محور استقلال مالی زنان، از حیث مبانی نظری، کمترین فاصله را بین دو مکتب دارد. هر دو نظام فقهی، مالکیت مستقل زن را به رسمیت می‌شناسند، چه این اموال پیش از ازدواج به دست آمده باشد و چه پس از آن.

### جدول ۳. جایگاه استقلال مالی زنان در دو مکتب فقهی و انعکاس در قوانین مدنی.

ردیف	معیار مقایسه	فقه شیعه	فقه اهل سنت
۱	اصل مالکیت مستقل	زن مالک کامل اموال خود پیش و پس از ازدواج است	زن مالک کامل اموال خود است
۲	نیاز به اجازه شوهر	تصرف مالی نیاز به اجازه ندارد	جز در برخی موارد خاص، نیاز به اجازه ندارد
۳	حق تجارت	مجاز است با رعایت حدود شرع و عرف	مجاز است، در برخی مذاهب تأکید بر رعایت مصلحت خانواده بیشتر است
۴	محدودیت قانونی	قانون مدنی ایران محدودیتی مقرر نکرده	اکثر قوانین کشورهای اهل سنت نیز محدودیتی مقرر نکرده‌اند

در موضوع اشتغال، هر دو مکتب، اصل جواز را می‌پذیرند اما قیدها و شروط متفاوتی اعمال می‌کنند.

### جدول ۴. مقایسه دیدگاه‌های مرتبط با اشتغال زنان

ردیف	معیار مقایسه	فقه شیعه	فقه اهل سنت
۱	اصل جواز اشتغال	جواز اشتغال مشروط به عدم تعارض با وظایف خانوادگی	جواز اشتغال مشروط به عدم تعارض با مصالح خانواده
۲	نیاز به اجازه شوهر	در شغل‌های معارض با حقوق زوج، نیاز به توافق	در اکثر مذاهب، مشروط به اجازه شوهر
۳	محدودیت نوع شغل	باید با حدود شرع و اخلاق سازگار باشد	باید با حدود شرع و اخلاق سازگار باشد
۴	ضمانت رعایت مصالح	امکان الزام به ترک شغل در صورت ضرر جدی	همان حکم

جدول پنجم، یافته‌های مرتبط با «حق تصرفات مالی مشترک» مانند اموال موروثی خانوادگی یا دارایی‌های ناشی از فعالیت مشترک زوجین را نشان می‌دهد.

جدول ۵. مقایسه حق تصرف و مالکیت زنان بر اموال موروثی و مشترک.

ردیف	معیار مقایسه	فقه شیعه	فقه اهل سنت
۱	مالکیت بر اموال موروثی	سهم ارثی زن مستقل و قابل تصرف است	سهم ارثی زن مستقل و قابل تصرف است
۲	اموال حاصل از فعالیت مشترک	بر اساس توافق و قرارداد عمل می‌شود	بر اساس توافق و قرارداد عمل می‌شود
۳	تقسیم در صورت اختلاف	مراجعه به قاضی و حکم بر اساس عرف و اسناد	مراجعه به قاضی و حکم بر اساس عرف و اسناد
۴	امکان بخشش سهم	کامل در اختیار زن	کامل در اختیار زن

تحلیل ترکیبی این پنج جدول نشان می‌دهد که هرچند در برداشت‌های نظری، اشتراک‌ها فراوان است، اما اجرای عملی احکام تحت تأثیر عوامل غیرنصوص مانند وضعیت اقتصادی جامعه، ساختار قدرت خانوادگی، عرف محل و حتی سیاست‌های ملی هر کشور است. در واقع، فقه بیشتر نقش چارچوب‌دهنده را دارد و قوانین مدنی و عرف‌ها تعیین‌کننده جزئیات اجرایی‌اند. این نتیجه‌گیری بیان می‌کند که بازنگری در برخی تفاسیر و تکیه بر روح احکام - که همان عدالت در روابط خانوادگی است - می‌تواند راه را برای پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای معاصر هموار سازد.

**نتیجه‌گیری**

بررسی عمیق حقوق اقتصادی زنان در خانواده از منظر فقه شیعه و اهل سنت، همراه با واکاوی تطبیقی قوانین مدنی ایران به‌عنوان یک کشور با رویکرد غالب شیعی و مصر به‌عنوان یک کشور با نظام حقوقی اهل سنت، نشان می‌دهد که در لایه‌های بنیادی این دو نظام فقهی، نوعی هم‌گرایی ارزشی و هنجاری نسبت به موقعیت اقتصادی زن در ساختار خانواده وجود دارد که ریشه در نصوص شرعی، سیره معصومان و اجماع فقها دارد. هر دو نظام بر ضرورت صیانت از شأن اقتصادی زن و تأمین امنیت مالی او در بستر ازدواج تأکید دارند و مفاهیمی چون نفقه، مهریه و استقلال مالی را به‌عنوان حقوق بنیادین برمی‌شمارند. با این حال، آنچه این هم‌گرایی نظری را در میدان عمل به تفاوت‌های گاه چشمگیر بدل می‌کند، عوامل متعددی است که از جمله آن‌ها می‌توان به بوم‌گرایی اجتماعی، عرف محلی، اهداف سیاست‌گذاری ملی و شیوه‌های اجتهادی خاص هر مذهب اشاره کرد. برای مثال، در حوزه نفقه، فقه امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت

یک اصل مشترک را پذیرفته‌اند و آن، الزام شوهر به تأمین نیازهای زن متناسب با شأن و شرایط اقتصادی اوست، اما تشخیص مصادیق و دایره شمول نفقه در ایران معاصر با آنچه در نظام حقوقی مصر جاری است تفاوت دارد؛ در ایران، با تأثیرپذیری از رأی‌ها و نظریات فقهی معاصر شیعه، نفقه دامنه‌ای گسترده‌تر یافته و شامل نیازهای فرهنگی، آموزشی و حتی بخشی از نیازهای بهداشتی مدرن می‌شود، در حالی که در مصر، همچنان نگاه غالب برخی محاکم بر تأمین حد ضرورت و معیشت متمرکز است، مگر آنکه عرف یا شرط ضمن عقد دامنه آن را گسترش دهد. این تفاوت در عمل می‌تواند پیامدهای مهمی برای امنیت روانی و رفاهی زنان به همراه داشته باشد، زیرا در جامعه‌ای که نفقه محدودتر تعریف می‌شود، بار اقتصادی بالاتری بر دوش زن می‌افتد یا وابستگی بیشتری به خانواده گسترده پیدا می‌کند. در زمینه مهریه، همسانی مبنایی در مالکیت آن برای زن پس از وقوع عقد نکاح در هر دو نظام دیده می‌شود، اما در ایران، تأکید فقه شیعه بر امکان حال بودن مهریه و الزام فوری به پرداخت آن، باعث شده است که مطالبه مهریه در عمل به ابزاری جدی در تضمین جایگاه اقتصادی زن تبدیل شود، هرچند گاهی به ابزار فشار متقابل میان زوجین نیز بدل شده است. در مقابل، در مصر دریافت مهریه اغلب به دو بخش عاجل و آجل تقسیم می‌شود که بخش بزرگ آن در زمان طلاق یا فوت شوهر پرداخت‌شدنی است و همین امر سبب می‌شود که زن در طول زندگی مشترک عملاً از منافع کامل دارایی خود بهره‌مند نشود. این تفاوت اجرایی ریشه در تفسیر فقهی متفاوت و همچنین انگیزه‌های اجتماعی مانند جلوگیری از بار مالی فوری برای

اقتصادی ملی وابسته است. هر گونه محدودیت غیر ضرور در این مسیر می تواند ظرفیت های بالقوه نیروی کار را هدر دهد. از سوی دیگر، افزایش اشتغال زنان بدون حمایت های مکمل مانند مرخصی زایمان واقعی، بیمه مناسب و مهد کودک های یارانه ای، ممکن است در عمل فشار مضاعفی بر زنان شاغل وارد آورد و فلسفه برابری اقتصادی را بی اثر سازد.

موضوع حق تصرفات مالی مشترک نیز ساحت دیگری است که نشان دهنده ترکیب پیچیده مبانی فقهی، قوانین مدون و عرف جامعه است. هر دو نظام شیعی و سنی مالکیت سهم برانۀ زن در اموال اکتسابی یا به جا مانده از قبل کار مشترک و زندگی خانوادگی را به رسمیت می شناسند، اما چون قالب مشخصی برای ثبت و مستندسازی این سهم در اغلب نظام های حقوقی وجود ندارد، در بسیاری از موارد، زنان برای اثبات حق خود در دادگاه با دشواری جدی روبه رو می شوند. این پژوهش نشان داد که خلا فرهنگی در تنظیم قراردادهای مالی مشترک زوجین، چه در ایران و چه در مصر، به افزایش منازعات پس از طلاق یا فوت همسر انجامیده است. ترویج فرهنگ مستندسازی توافقات، تدوین الگوهای قراردادی استاندارد و آموزش حقوق مالی خانواده می تواند بخشی از این معضل را حل کند.

در جمع بندی، یافته ها نشان می دهد که بیشتر تفاوت های موجود میان ایران و مصر - و به طور کلی میان برداشت های شیعی و سنی - نه از تعارضات مبانی فقهی، بلکه از تفاوت در بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی ناشی می شود. این نتیجه اهمیت گفت و گوهای بین مذهبی و استفاده از ظرفیت اجتهاد مقاصدی و پویا را برای نزدیک کردن رویه ها نشان می دهد، به ویژه در عصری که تحولات اقتصادی و اجتماعی با شتابی بی سابقه در حال تغییر مبانی عرفی و هنجاری هستند. شناسایی این هم گرایی ها و استفاده از آنها در سیاست گذاری می تواند ضمن حفظ تنوع فرهنگی و مذهبی، گامی در جهت تقویت عدالت جنسیتی در حوزه خانواده باشد. البته محدودیت های این پژوهش - از جمله تمرکز بر ایران و مصر، اختلاف نسخ منابع فقهی، و نبود داده های میدانی کامل - باید در

مردان در هنگام ازدواج دارد، اما در عین حال ممکن است قدرت چانه زنی اقتصادی زنان را در طول زندگی مشترک کاهش دهد. بنابراین، اصلاح این روندها بدون نقض مبانی شرعی و با اتکا به ابزارهای اجتهادی، می تواند به تعادل بیشتر میان امنیت اقتصادی زنان و پایداری خانواده ها کمک کند.

استقلال مالی زنان، به عنوان حق مسلم که در پیمان نکاح لکه دار نمی شود، از جمله مواردی است که هر دو مکتب فقهی تأکید روشن بر آن دارند. با این حال، یافته های این پژوهش نشان می دهد که در فضای اجتماعی، به ویژه در جوامع سنتی و نیمه مدرن، محدودیت های عرفی، فشار خانواده ها و حتی سوء برداشت از مفاهیم دینی، عملاً دایره اختیار مالی زنان را محدود می کند. در ایران، اگرچه قوانین مدنی و رویه های قضایی به رسمیت شناختن مالکیت مطلق زن را از دارایی های پیش و پس از ازدواج تضمین کرده اند، اما در محیط های روستایی و یا خانوادگی بسته، هنوز تصمیم گیری اقتصادی زن وابسته به رضایت و تأیید همسر یا خانواده گسترده تفسیر می شود. در مصر نیز، به رغم پذیرش قواعد مشابه در قوانین، بر بستر عرفی ای عمل می شود که می تواند این حق را در عمل تحدید کند. چنین شرایطی نشان می دهد که صرف قانون نویسی یا حکم فقهی کافی نیست، بلکه تقویت آگاهی اجتماعی و توانمندسازی زنان در حوزه مدیریت مالی شرط لازم برای تحقق عملی استقلال اقتصادی است.

حق اشتغال زنان از جمله موضوعاتی است که بیشترین تفاوت های اجرایی را میان ایران و مصر به خود اختصاص داده است؛ اگرچه مبانی فقهی هر دو مکتب اصل اشتغال را با رعایت موازین شرعی جایز می دانند، اما شرط لزوم هماهنگی یا اجازه شوهر در فقه شیعه عملکردی انعطاف پذیرتر در قوانین ایران یافته و به مواردی خاص محدود شده است، در حالی که در برخی رویه های قضایی در مصر، این شرط همچنان به صورت پیش فرض لازم تلقی می شود، مگر در مواردی که در عقد نکاح شرط خلاف آن قید شده باشد. این تفاوت، آثار اجتماعی و اقتصادی مهمی دارد، زیرا در بستر اقتصادی امروز، مشارکت زنان در بازار کار نه تنها به استقلال فردی آنان، بلکه به رشد

تفسیر نتایج مدنظر قرار گیرد. در آینده، بسط چنین پژوهش‌هایی به کشورهایمانند اندونزی، پاکستان یا مراکش می‌تواند تصویر روشن‌تری از ظرفیت‌های هم‌گرایی و چالش‌های واقعی ایجاد کند و نقش عوامل نوینی چون رسانه‌های اجتماعی و مهاجرت را در بازتعریف حقوق اقتصادی زنان آشکار سازد. در نهایت، هرچند قوانین و احکام فقهی ستون‌های اصلی ساختار حقوقی‌اند، اما پایداری و کارآمدی آن‌ها در گرو پیوند هوشمندانه با واقعیت‌های متحول عصر حاضر و همسویی با نیازهای انسانی و عدالت‌محور جامعه است، تا نهاد خانواده نه به‌عنوان میدان تنش بر سر حقوق اقتصادی، بلکه به‌عنوان بستری برای رشد، امنیت و شکوفایی همه اعضایش پایدار بماند.

بر پایه یافته‌ها و تحلیل‌های این پژوهش، مسیرهای متعددی برای تقویت ضمانت اجرای حقوق اقتصادی زنان در چارچوب فقه شیعه و اهل سنت و قوانین مدنی کشورهایمانند ایران و مصر قابل ترسیم است که هم در سطح اصلاح ساختارهای حقوقی و هم در بعد اجتماعی و فرهنگی باید پیگیری شود. از منظر حقوقی، بازنگری در متون قانونی به گونه‌ای که تفسیرهای موسع و به‌روز از مفاهیم نفقه، مهریه، استقلال مالی و اشتغال را در چارچوب همان مبانی پذیرفته‌شده فقهی بگنجانند، می‌تواند بخش مهمی از موانع فعلی را برطرف کند؛ برای مثال، تدوین آیین‌نامه‌هایی که قضاوت در خصوص نفقه را به شاخص‌های عینی متناسب با شرایط زندگی معاصر پیوند دهد یا مقرراتی که ضمانت‌های عملی برای وصول فوری و کامل مهریه ایجاد کند، در عین حال که با چارچوب شرعی تعارض ندارد، چنان اعتمادآفرین خواهد بود که از تبدیل مهریه به ابزار فشار دوطرفه جلوگیری کند. در بعد استقلال مالی، اصلاح فرآیندهای اداری و بانکی به گونه‌ای که زنان بتوانند بدون محدودیت‌های عرفی پنهان، حساب‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای مالی خود را اداره کنند، همراه با گنجاندن آموزش حقوق مالی در مراحل مختلف تحصیل به‌ویژه برای دختران، راهبردی اساسی خواهد بود. در حوزه اشتغال، پالایش قوانین مرتبط

و حذف الزامات غیرضرور که حضور زنان در بازار کار را مشروط به رضایت غیرموجه طرف مقابل می‌کند، می‌تواند با نگاه اجتهادی مقتضیات زمان و مکان را پاسخ دهد و همزمان بر حفظ مصالح خانواده تأکید نماید. از نگاه اجتماعی و فرهنگی، برنامه‌ریزی مستمر برای ارتقای آگاهی عمومی نسبت به مطابقت حقوق اقتصادی زنان با مبانی دینی، با استفاده از ظرفیت رسانه‌های ملی، آموزش‌های عمومی و خطابه‌های مذهبی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش مقاومت‌های ناشی از سوءبرداشت‌ها دارد، چرا که تغییر واقعی رفتار در گرو تغییر نگرش است. همچنین، تشویق به مستندسازی توافقات مالی زوجین در زمان عقد و طول زندگی مشترک، با ارائه الگوهای قراردادی ساده و قابل فهم برای عموم، می‌تواند اختلافات بعدی را کاهش دهد و امنیت اقتصادی زنان را تضمین کند. در بعد پژوهشی، ادامه مطالعات تطبیقی با گسترش جغرافیای بررسی به سایر کشورهای اسلامی با ترکیب‌های متفاوت مذهبی و سنتی، امکان شناخت بهتر ظرفیت‌های همگرایی و عوامل بازدارنده را فراهم می‌سازد و در عین حال بررسی اثرات عوامل نوینی چون دیجیتالی‌شدن خدمات مالی، مهاجرت نیروی کار زن و تغییرات ساختار خانواده بر حقوق اقتصادی زنان، چشم‌انداز تازه‌ای برای انطباق فقه و قانون با تحولات معاصر خواهد گشود. حاصل این اقدامات، اگر با اراده جدی قانون‌گذاران، همراهی مراجع فقهی و مشارکت فعال جامعه مدنی پیوند بخورد، می‌تواند زمینه را برای تجربه‌ای درخشان از عدالت جنسیتی در دل نظام‌های حقوقی اسلامی فراهم کند، تجربه‌ای که بر محور حفظ ارزش‌های دینی استوار است اما انعطاف و خردمندی لازم را برای پاسخ‌گویی به دگرگونی‌های زمانه نیز دارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

### Introduction

Women's economic rights within the family, as perceived through Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence, constitute a foundational yet contentious area of Islamic law, reflecting both doctrinal principles and evolving social realities. While both jurisprudential schools affirm key tenets such as the woman's independent ownership of property, entitlement to dower (mahr), and the husband's duty to provide maintenance (nafaqa), they diverge in the scope and modalities of implementing these rights (Rashidi & Naeimi, 2019). As the family is the most fundamental social unit, maintaining equilibrium between spousal duties and rights is crucial, particularly in the economic sphere. Foundational rights such as dower and maintenance have long been framed as cornerstones of women's economic security, and classical jurists have delineated their provisions extensively based on scriptural texts and prophetic traditions (Parsa, 2002). Contemporary studies underscore the enduring necessity of these provisions to safeguard women's financial stability and preserve family cohesion (Kowsari, 2016).

However, structural shifts across Muslim-majority countries have amplified debates around women's employment, earnings, and their interface with traditional marital obligations. Questions about whether women require spousal permission to work, the legal consequences of their income on the husband's financial duties, and how domestic and professional responsibilities can be reconciled are central to modern jurisprudential discourse (Ebrahim et al., 2022). Historical analyses reveal that cultural and economic milieus have profoundly shaped classical rulings on women's work, highlighting the contextual nature of many earlier interpretations (Jamali Fard & Soltani, 2016).

In addition, jurisprudence has also addressed maintenance in more nuanced scenarios, such as the entitlement of a divorced or widowed pregnant woman to continued support, where Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence diverge significantly, affecting the breadth of economic

protection afforded to women (Rahmani, 2019; Rostami et al., 2022). The conditions of entitlement—such as obedience (tamkin) and cohabitation—also shape legal interpretations, and comparative assessments have revealed variations between civil codes in Iran and Egypt (Bashiri et al., 2019). Furthermore, women's financial rights encompass far more than dower and maintenance; they extend to ownership, asset management, and participation in household economic decision-making, all of which are acknowledged—though differently framed—in Islamic doctrine (Samadiyar, 2014).

This study thus aimed to comparatively analyze the economic rights of women in the family as recognized by both jurisprudential traditions. By systematically identifying areas of consensus and divergence in foundational doctrines and linking them to their codified manifestations in Iran's Shia-based civil law and Egypt's Sunni-influenced system, the study sought to illuminate how these legal heritages can be reconciled with modern social dynamics (Bashiri et al., 2019; Ebrahim et al., 2022; Hashemi, 2020; Jamali Fard & Soltani, 2016; Kowsari, 2016; Parsa, 2002; Rahmani, 2019; Rashidi & Naeimi, 2019; Rostami et al., 2022; Samadiyar, 2014). Such an approach may facilitate the recalibration of fiqh-based regulations to align with both immutable principles and the realities of contemporary life.

### Methods and Materials

This study employed a comparative-analytical design rooted in doctrinal and socio-legal methodology. Data were gathered from authoritative primary sources in both Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence, including the Quran, canonical hadith compilations, classical fiqh manuals, and contemporary juristic commentaries, ensuring coverage from early to modern periods. For the Shia tradition, texts from renowned jurists across centuries and their critical exegeses were examined, while for the Sunni tradition, foundational works from the four major madhhabs were analyzed with equal rigor,

prioritizing textual authenticity, scholarly authority, and academic usage.

Collected materials were thematically categorized around five focal domains: maintenance (nafaqa), dower (mahr), financial independence, employment, and joint asset disposition. Subthemes within each domain were delineated to capture nuanced doctrinal distinctions. A dual-layered analysis followed: first, lexical-semantic scrutiny of Arabic juridical terminology within its historical context to discern conceptual evolution; and second, socio-legal contextualization, aligning jurisprudential rulings with the socio-economic conditions under which they emerged.

A face-to-face comparative method was adopted to juxtapose Shia and Sunni positions within each thematic axis. Beyond merely listing doctrinal divergences, the analysis probed underlying socio-cultural, economic, and institutional rationales shaping these differences. Subsequently, the doctrinal findings were mapped against contemporary civil law provisions in Iran and Egypt to assess alignment or disjunction between classical jurisprudence and current legal enforcement. This triangulation enabled the identification of gaps between theoretical frameworks and operational norms.

### Findings

The analysis revealed broad convergence in foundational principles but notable divergence in operational mechanisms. Regarding maintenance, both traditions affirm it as a binding obligation upon the husband and a corollary right for the wife, yet they differ in defining its scope. Sunni jurists often confine it to basic necessities—food, clothing, and housing—with discretionary inclusion of medical and non-essential expenses based on the husband’s capacity and local custom. Shia jurisprudence, by contrast, interprets nafaqa expansively to encompass all customary needs appropriate to the wife’s social standing, including cultural and educational provisions.

Concerning dower, consensus exists that it is a compulsory marital entitlement, but the timing and modalities of transfer vary. In Shia doctrine,

ownership vests in the bride immediately upon contract conclusion, with enforceable immediate payment unless deferred by agreement. In some Sunni schools, full ownership crystallizes only upon consummation or fulfillment of certain conditions, and deferred portions are standard practice.

On financial independence, both traditions unambiguously affirm a woman’s sole ownership of her pre- and post-marital property and her unrestricted authority to manage, sell, or invest it without spousal permission, except in rare cases where specific contractual stipulations apply. Nonetheless, socio-cultural practices in both Iran and Egypt often constrain this right despite legal recognition.

Employment emerged as the most contested sphere. Both traditions permit women’s work provided it does not conflict with familial duties or moral norms. However, Shia jurisprudence—especially as reflected in Iranian legal practice—generally requires spousal consent only when a woman’s occupation clearly impedes marital obligations, whereas Sunni jurisprudence, particularly in Egyptian practice, presumes the need for consent unless waived in the marriage contract.

Finally, regarding joint and inherited assets, both schools affirm women’s independent ownership over their inheritance shares and their right to contractual shares in jointly acquired property. Yet, due to the lack of formal mechanisms to register co-acquired assets, women in both contexts often face difficulties asserting their claims during divorce or succession disputes.

Overall, these findings underscore that while doctrinal principles largely align, their translation into legal structures and lived realities is shaped by socio-economic norms, judicial practices, and policy priorities within each national context.

### Discussion and Conclusion

This study demonstrates that Shia jurisprudence and Sunni jurisprudence converge at the normative level on safeguarding women’s economic security within marriage, yet diverge substantially in how

these norms are operationalized in the civil laws of Iran and Egypt. This divergence stems less from intrinsic doctrinal contradictions than from socio-cultural contextualization, legal institutional design, and interpretive trajectories specific to each legal system.

Iranian law, informed by Shia fiqh, has tended toward expansive interpretations of maintenance—extending it to education, healthcare, and cultural participation—and toward immediate enforceability of dower, thereby bolstering women’s bargaining power and economic security. However, this has also produced adversarial dynamics, with dower claims sometimes weaponized in marital disputes. Egyptian law, rooted in Sunni fiqh, generally circumscribes maintenance to subsistence needs and treats dower as partly deferred, which reduces upfront economic burdens on husbands but delays women’s access to full ownership, weakening their economic leverage during marriage.

In both systems, despite unequivocal jurisprudential recognition of women’s financial independence, informal patriarchal norms continue to erode its practical exercise. Women often require familial or spousal endorsement to execute financial transactions, particularly in rural or traditional milieus. This reflects a disjunction between legal doctrine and social enforcement, revealing that legal reforms alone are insufficient without cultural change and economic empowerment initiatives.

Employment stands as the pivotal domain where doctrinal nuances yield major socio-legal disparities. Iran’s framework increasingly limits the requirement of spousal permission to specific cases, enabling broader female labor participation, while Egyptian courts more frequently presume the necessity of consent. Such restrictions, although framed as protective, risk suppressing women’s economic agency and national productivity. Without complementary measures like maternity protections and childcare support, even permissive legal norms fail to translate into equitable economic outcomes.

Disputes over joint property highlight another structural gap: while both traditions recognize women’s ownership claims in principle, the absence of standardized registration or contractual norms leaves women vulnerable in divorce and succession litigation. This underscores the need to institutionalize mechanisms for documenting shared marital assets.

Ultimately, this study concludes that most divergences in the economic rights of women between Shia- and Sunni-influenced systems originate from contextual practices rather than theological rifts. Leveraging shared jurisprudential values through dynamic interpretive methodologies could facilitate greater harmonization of laws while respecting legal pluralism. Future research should expand this comparative lens to additional jurisdictions and incorporate empirical fieldwork on women’s lived experiences to better assess how legal norms intersect with social structures. Achieving economic justice for women in Muslim families demands not only doctrinal coherence and legislative reform but also sustained socio-cultural transformation, ensuring that the family becomes a space of equity, security, and mutual flourishing rather than contestation over economic entitlements.

## References

- Bashiri, K., Parimi, A., & Behniafar, A. R. (2019). A Jurisprudential Study of the Existential Nature of the Wife's Financial Rights in the Quran, Imami Jurisprudence, and a Comparison with Egyptian Law. *Quranic Studies*(40).
- Ebrahim, N., Aghaei Bajestani, M., & Emam, S. M. (2022). The Employment of Women in the Family Economy from the Perspective of Jurisprudence and Substantive Law. *Journal of Economic Jurisprudence Studies*, 4(2).
- Hashemi, N. S. (2020). The Conflict of Work and a Wife's Employment with her Husband's Permission from the Perspective of the Jurisprudence of the Ahl al-Bayt (a.s.)

- and the Sunnis. *Journal of Religious Studies*, 4(8).
- Jamali Fard, K., & Soltani, M. (2016). A Study of Women's Employment from the Perspective of Early Shi'a and Sunni Scholars. First National Congress of Successful Iranian Women,
- Kowsari, A. (2016). *A Comparative Study of the Wife's Financial Rights (Dower and Alimony) in Imami and Sunni Jurisprudence* Islamic Azad University, Shahroud Branch, Faculty of Law].
- Parsa, F. (2002). Discussions on the Wife's Rights (Dower Right - Alimony Right) Based on Imami Jurisprudence and the Four Sunni Schools. *Scientific and Research Quarterly of Human Sciences*(41).
- Rahmani, M. (2019). A Study of Alimony for a Pregnant Woman after Annulment of Marriage in Imami Jurisprudence, Sunni Law, and Iranian Law. *Strategic Women's Studies*, 22(86).
- Rashidi, K., & Naeimi, T. S. (2019). Women's Economic Privileges and Rights in the Family from the Perspective of Jurisprudence and Law. Third International Conference on Religious Research, Islamic Sciences, Jurisprudence, and Law in Iran and the Islamic World,
- Rostami, S., Hafidi, W., & Ahmadi, A. (2022). A Comparative Study of the Foundations for the Entitlement of a Wife's Alimony in Islamic Jurisprudence and its Effects on Marital Life. *Islamic Jurisprudence and Law Researches*, 19(1).
- Samadiyar, H. A. (2014). A Comparative Jurisprudential Study of Narratives in the Four Shi'a Books and the Six Sunni Books Regarding the Role of Values Education in Women's Specific Duties. International Congress on Religious Culture and Thought,